Political Thought in Islam
Research Institute of Imam Khomeini & Islamic Revolution

Vol. 12 | Issue. 47 | 2026 |
https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir https://doi.org/10.22034/jpti.2026.580806.1521

Restoration of the Former Order: On the Political Thought of Mohammad Hossein Tabrizi

gholamali soleimani

Associate Professor, Department of Revolution and Islamic Political Thought, University of Tehran, Tehran, Iran. Soleimani1359@ut.ac.ir

mohammadamin marei

MA Student in Islamic Political Thought, Faculty of Islamic Thought and Knowledge, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding author).
m.amin.marei@ut.ac.ir

Article Info

Article Type:
Research Article
Received:
2026 /05 /07
Revised:
2026 /06 /07
Accepted:
2026 /06 /15
Published Online:
2026 /06 /22

Abstract

Constitutionalism is an irreversible gradual process in the cyclical transitional course of Iranian history, from which unprecedented conflicts emerged. Among the most significant arenas of these conflicts was the theoretical struggle of religious scholars (Sharia authorities) over the legitimacy of the constitutional system and its institutions—a struggle that opened up a major domain in contemporary political thought. In this context, Muhammad Husayn Tabrizi, through his treatise Kashf al-Murād min al-Mashrūṭah wa al-Istibdād (Unveiling the Intent behind Constitutionalism and Despotism), as a thinker opposed to the constitutional system, raised some of the most important debates regarding the compatibility of the constitutional order with Islamic law (Sharia). He put forward arguments in defense of the «legitimate system» (mashrūʿah) and «legitimate monarchy» (saltanat-i mashrūʿah). The central question of this study is: how did Tabrizi perceive the political crisis of his era, and what solution did he propose to overcome it? The research hypothesis is that he attributed the existing crisis to the constitutional system and the decisions of its emerging institutions, identifying the root cause as the neglect of Sharia foundations. His ideal was a deeper linkage between Sharia and politics within the framework of the legitimate system, and his model was based on a return to the old order. However, at the stage of prescribing practical solutions—considering «what actually exists»—he fell into a kind of political regression, ultimately advocating a return to absolute monarchy.

Keywords: Theocracy, Absolute Monarchy, Constitutional System, Muhammad Husayn Tabrizi, Restoration.

اندیشه سیاسی در اسلام

دوره ۱۲ | شماره ۴۸ | تابستان ۱۴۰۵

https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir

https://doi.org/10.22034/jpti.2026.580806.1521

اعاده نظم پیشین: مورد اندیشه سیاسی محمدحسین تبریزی

غلامعلی سلیمانی

دانشیار گروه انقلاب و اندیشه سیاسی اسلام، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Soleimani1359@ut.ac.ir

محمد امین مرئی

دانشجوی کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی اسلام، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

m.amin.marei@ut.ac.ir.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۵/۰۲/۱۷

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۵/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۳/۲۵

انتشار آنلاین:

۱۴۰۵/۰۴/۰۱

صفحات:

۴۶-۲۳

چکیده

مشروطیت، مرحله‌ای بازگشت‌ناپذیر در سیر انتقالی دورانی در تاریخ ایران به‌حساب می‌آید که از دل آن جدال‌های بی‌سابقه‌ای سر برآورد. از جمله مهم‌ترین عرصه‌های جدالی، پیکار نظری اهل شریعت پیرامون مشروعیت نظام مشروطه و نهادهای آن بود که گستره مهمی را در اندیشه سیاسی معاصر گشود. در این میان، محمدحسین تبریزی با تصنیف رساله *کشف المراد من المشروطة و الاستبداد*، به‌عنوان اندیشمندی مخالف نظام مشروطه، مهم‌ترین مباحث در باب معاضدت نظام مشروطه با نظام قوانین شرع را مطرح کرد و با طرح استدلال‌هایی به دفاع از نظام مشروعه و سلطنت مشروعه برخاست. پرسش اصلی این پژوهش این است که تبریزی بحران سیاسی عصر خود را چه می‌دانسته و برای برون‌رفت از آن چه راه‌حلی ارائه کرده است. همچنین فرض پژوهش این است که وی بحران موجود را ناشی از نظام مشروطه و تصمیم‌های نهادهای برآمده از آن دانسته و دلیل آن را غفلت از مبانی شریعت لحاظ کرده است. آرمان وی، پیوند عمیق‌تر شریعت و سیاست در قالب نظام مشروعه و الگوسازی بر پایه بازگشت به امر قدیم است؛ اما در مرحله تجویز و ارائه راه‌حل، با توجه به «آنچه هست»، دچار نوعی بازگشت سیاسی شده و بازگشت به سلطنت مستقله را تجویز می‌کند. روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش، کتابخانه‌ای- اسنادی است و برای تحلیل و تبیین داده‌ها از روش توصیفی- تبیینی بهره گرفته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مشروعه، معموله معروفه، مشروطه، ضدروشنگری، محمدحسین تبریزی، نظریه احیا.

مقدمه

با قرار گرفتن ایران در «آستانه دوران» جدید، اصلاحات سیاسی و عطف نظر بر دستاوردهای دنیای جدید، در مرکز توجه قرار گرفت که این خود، لرزه بر ارکان نظام خودکامه کهن انداخت. از همین‌رو، اندیشه سیاسی زمانه، حول اشتراط قدرت و ضرورت تأسیس نظام مشروطه سامان یافت. مشروطه، همواره بر اهمیت و ضرورت قواعدی تأکید می‌کند که بر فعالیت و اعمال حاکمان نظارت داشته و بر حوزه اعمال قدرت، محدودیت قانونی اعمال می‌کند. از این منظر، «مشروطه‌خواهی شامل مجموعه از تمهیدات است- نظیر اصل نمایندگی، انقسام قدرت دولتی، احداث ساختاری مقید برای قدرت مؤسس در چهارچوب قانون عالی- که به قصد تحدید قدرت اکثریت طرح‌ریزی گشته است» (Loughlin, 2003, p. 246).

این تلقی از نظام قانون و مشروطه در نخستین سفرنامه‌های ایرانی در بازدید از انگلستان نیز قابل مشاهده است. چنان‌که میرزا صالح کازرونی به مناسبت بحث از قوای سیاسی انگلستان و تعادل و هماهنگی میان اجزای سه‌گانه -نهاد سلطنت، مجلس عوام و مجلس اعیان- نظام مشروطه آن کشور می‌نویسد:

> بالجمله دولت انگریز منقسم به این سه فرقه می‌باشد؛ و هیچ حکم و امری نمی‌شود اعم از جزوی و کلی مگر به رضای هر سه فرقه. فرضاً اگر پادشاه حکمی جاری کند که موافق مصلحت ولایتی نباشد وکیل رعایا مقاومت و ممانعت در جریان حکم مزبور نموده مطلقاً تأثیری نمی‌بخشد و جاری نخواهد شد؛ و همچنین اگر خوانین و پادشاه متفق شوند و وکیل رعایا راضی نبوده ایضاً حکم آن‌ها اگرچه مقرون به مصلحت بوده جاری نخواهد شد؛ و اگر پادشاه و وکیل رعایا اراده در انتظام مهمی نمایند و خوانین قبول نکنند مهم مزبور بدون تأثیر می‌ماند. بالجمله دولت انگریز را مثل دستگاهی قیاس کرده‌اند سه‌گوشه درصورتی‌که هر سه‌گوشه منتظم بوده امور دستگاه برقرار والا مختل می‌ماند (کازرونی، ۱۳۶۲، ص. ۳۱۳).

از نخستین پیامدهای بحران آگاهی، پدیدار شدن مفاهیم جدید در طرح پرسش از اندیشه سیاسی مندرج در سنت فکری و شیوه مواجهه با آن در منحنی تحولات جدید بود که این خود به معنای شکل‌گیری صف‌بندی‌های جدید در عالم نظر و جدال‌های نظری ناظر به وقایع مستحدثه است. این مهم باعث گردید تا از هنگام شکل‌گیری جنبش مشروطیت تا پیروزی

آن، جدال‌های نظری مهمی در ساحت اندیشه شکل بگیرد. بافتار اجتماعی ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کانون‌های تفکر شیعی و همچنین چهارچوب فکری اندیشه سیاسی تشیع به‌گونه‌ای بود که هرگونه بحث و فحص در باب ماهیت، کارکرد و غایت نظم سیاسی، لاجرم در نسبتی با شرع مورد توجه قرار می‌گرفت. در واقع، با تأسیس پارلمان و تدوین و تصویب نخستین سند قانون اساسی، مفاهیم جدید از گستره اندیشه به ساحت واقعیت حیات اجتماعی و سیاسی ایران وارد شدند و به‌نوعی تحقق عینی یافتند که این به‌نوبه خود باعث گردید جدال نظری دو جناح اهل دیانت گستره جدیدی را تجربه کند که تا پیش از این سابقه نداشت؛ زیرا بسیاری از این مفاهیم نوظهور در قالب نهادهایی متجلی شدند که از لحاظ محتوایی و فرمی، نسبت چندانی با بنیان‌های مفهومی و نظام عملی سیاست در سنت نداشتند. در چنین وضع و حالی، جدال میان مدافعان مشروطه و مشروعه‌خواهان بالا گرفت و هر یک بسته به چهارچوب فکری و درک و برداشتی که از شریعت داشتند، برای بدیل سیاسی خویش براهین و استدلال‌هایی را در قالب رساله‌هایی به صف کردند.

اگرچه استدلالات مندرج در اندیشه سیاسی کسی چون تبریزی را نمی‌توان نظریه‌ای سیاسی به معنای دقیق کلمه لحاظ کرد، ولی دلایل و براهین کسانی چون او نه‌تنها در زمان خودشان مورد بحث بوده و مجادلات نظری و مباحث مختلفی را باعث شده‌اند، بلکه ضابطه[1]ساز هم بوده‌اند. بدین معنا که در ساحت اندیشه، شرایط امکانی تداوم صورتی از اندیشه سیاسی قدیم در ادوار جدید بعدی را فراهم می‌سازند.

مشروعه‌خواهان را که با احتیاط می‌توان آن‌ها را متقدمان ضد روشنگری[2] در ایران خواند، به طرح این ادعا پرداختند که میان شرع و نظام مشروطه نسبت تباین برقرار است. ایشان در برابر نظریات معطوف به مشروطه‌خواهی، به طرح مباحثی دست زدند که همچنان جزو موانع جدی تحقق مفاهیم جدید و نظام حقوقی مدرن بوده و منشأ اثرند. اهمیت این موضوع تا بدان‌جاست که در دهه‌هایی پس از مشروطیت، دیگرانی نیز به نظام مشروطه و نهادهای برآمده از آن تاختند و به‌طورکلی، نسبت به تجدد سیاسی و نهادهای جدید، نظری

1. Maxim
2. Gegen-Aufkl rung

توأم با سوءظن پیدا کردند. این همان خط سیری است که کماکان تحت عنوان کلی‌تر «پروبلماتیک سنت و تجدد» تداوم یافته و همچنان یکی از مهم‌ترین مسائل اندیشه سیاسی حاضر است. در زمانه برآمدن نظام مشروطه، برخی از مخالفان مشروطیت به جدید بودن و از خلاف‌آمد عادت بودن مفاهیم و نهادهای برآمده از آن عنایت و التفات یافته بودند.

کسی چون محمدحسین تبریزی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چهره‌های مشروعه‌خواهی، ساختار مفاهیم مندرج در نهادهای جدید را با چهارچوب مفاهیم سنت و بنیان‌های شرعی در تعارض دیده و برای گذر از نظام جدید مشروطه، بدیلی سیاسی عرضه می‌کند. نوع مواجهه وی نیز، از جمله نقطه عزیمت‌هایی است برای اندیشه‌هایی که در تقابل با تجدد و نظام‌های سیاسی برآمده از آن قرار دارند. اندیشه سیاسی او از جمله مصادیقی در گستره اندیشه سیاسی ایران جدید است که با آنکه به ترسیم الگوی آرمانی و وضع مطلوب مورد نظر خویش می‌پردازد ولیکن بدین‌جهت که استقرار آن را در زمانه خود فاقد شرایط امکانی فرض می‌کند، لاجرم وضع موجود ماقبل مشروطه که همانا سلطنت مستقله و استبداد است را ترجیح می‌دهد و در مقام عمل، دچار احیا و اعاده[1] در سیاست می‌گردد. به عبارتی، محمدحسین تبریزی، با قرار داشتن در بطن حوادث مشروطیت و تنش‌های درونی آن، تلاش وافری داشت تا به تشخیص علل آنچه مصائب و معضلات عصر خویش می‌دانست، برآید. او در مقام نظر، الگوی آرمانی خویش یا «آنچه باید باشد» را نظام مشروعه یا «سلطنت مشروعه» معرفی می‌کرد، اما در فرجام، با التفات به واقعیت موجود یا «آنچه هست»، قائل به اعاده نظم پیشین در سیاست شده و به‌جانب سلطنت مستقله یا آنچه «معموله معروفه» می‌نامد، رهنمون می‌شود.

حال این پژوهش با در نظر گرفتن جدال‌های نظری، به‌عنوان ناحیه‌ای حیاتی در حیات سیاسی، در پی آن است تا با عطف توجه به الگوی توماس اسپریگنز[2] و روش تاریخی تحلیلی، پرتوی بر مبانی اندیشه سیاسی یکی از چهره‌های مهم مشروعه‌خواهی بی‌افکند و با التفات به مسئله بحران آگاهی، برداشت از بحران، تعلیل بحران، توضیح و ترسیم شرایط

1. Restoration
2. Thomas Spragens

مطلوب و آرمانی و راه‌حل تجویزی و عملی محمدحسین تبریزی را به بحث بگذارد و نشان دهد که تبریزی در عین اینکه در برابر نهادهای جدید برآمده از مشروطیت بدیلی سیاسی و نهادی عرضه می‌کند، بلکه از طریق وی می‌توان صورتی از منطق اندیشه احیاگری در برابر تجدد را نیز پیگیری کرد.

فرض پژوهش حاضر نیز این است که در اندیشه سیاسی محمدحسین تبریزی، مشکل، ناشی از استقرار نظام مشروطه و نهادهای جدید منبعث از آن بوده و اندیشه وی به‌رغم ارائه بدیل سیاسی برای گذار از وضع موجود به وضع مطلوب، اما به جهت آنکه استقرار نظم مطلوب خویش را ناممکن و نشدنی می‌دانست، قائل به‌نوعی اعاده در سیاست شده است و در مقام عمل، به استبداد سیاسی منجر می‌گردد.

این مقاله با عنایت به زمینه اجتماعی محمدحسین تبریزی، ابتدا به نوع نگرش تبریزی به بحران زمانه‌اش می‌پردازد و سپس تعلیل وی را مورد توجه قرار داده و در آخر به بررسی دو الگوی مطلوب و ممکن مورد نظر او می‌پردازد.

۱. پیشینه پژوهش

جدال‌های درونی عصر مشروطیت از وجوهی چند مورد بررسی قرار گرفته است. نیز فضای فکری و استدلال‌های مشروطه‌خواهان و قائلین به مشروعه‌خواهی نیز مورد توجه بسیاری از اهل قلم و دوات بوده است. به‌طورمثال، محمد راسخ و فاطمه بخشی‌زاده در مقاله «شرع‌گرایان و قانون در عصر انقلاب مشروطه ایران» (۱۳۹۷) به این بحث می‌پردازند که ریشه بحران و جدال‌ها در مشروطیت، عدم توفیق در ارائه مفهومی روشن از قانون بوده است و مانع اصلی آن وجود مفهوم و نظام قدیمی شرع بود که در بادی امر جایی برای قانون نمی‌گذاشت. یرواند آبراهامیان در کتاب *ایران بین دو انقلاب* به روندهای اجتماعی و زمینه‌های دگرگونی‌های سیاسی و آرایش نیروها در پیکار برای قدرت می‌پردازد و به‌نوعی تلاش دارد تا بنیادهای اجتماعی این واقعه را از منظر جامعه‌شناسی سیاسی مورد ارزیابی قرار دهد. بااین‌همه، جای خالی بررسی و واکاوی ضابطه‌های فکری دو جناح متقابل به جد احساس می‌شود. همچنین در این اثر مشخص نمی‌گردد که سوای از مناسبات قدرت چه بنیادهای فکری و مبنایی وجود داشته است که آرایش نیروها را شکل بخشیده و روندهای بعدی را جهت بخشیده است.

اثر دیگر، کتاب *مشروطه ایرانی* به قلم ماشاءالله آجودانی است که نویسنده در پی آن است که نقش روحانیت در جنبش مشروطیت را مورد بررسی قرار دهد. آجودانی در یک حکم کلی، نقش روحانیت و عمده روشنفکران در مشروطیت را منفی ارزیابی کرده و در واکاوی ریشه‌های شکست، به ناتوانی اندیشه دینی و سنتی و کارشکنی آگاهانه برخی روحانیون اشاره می‌کند.

رویکرد آجودانی با تأکید بر عُقم اندیشه دینی، گامی فراتر نهاده و نه تنها کلیت مشروعه‌خواهی را مندرج تحت کارشکنی آگاهانه قرار می‌دهد، بلکه قائل به این است که وجود مبانی شرعی باعث سست شدن بنیان اندیشه مشروطه‌خواهی بوده و موجبات شکست آن را فراهم آورده است. این نگرش نیز دچار فروبستگی‌های نظری بسیاری است و به این دقیقه توجه ندارد که بنیان‌های مشروطیت اروپایی نیز ریشه در بسیاری از مناسبات کلیسایی داشته و وجه مهمی از مفاهیم این اندیشه «در کوره الهیات مسیحی و کلیساشناسی آبداده شد» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص. ۱۰).

کتاب *مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه* حسین آبادیان یکی دیگر از آثاری است که اندیشه مشروعه‌خواهی را مورد توجه قرار داده و پیرامون آن بحث کرده است. او در این اثر سعی داشته است تا پرتویی بر مبانی نظری مشروعه‌خواهی و مشروطه‌خواهی بیفکند و سطح جدال را فراتر از اختلافات فردی و رقابت‌های شخصی مورد توجه قرار دهد (آبادیان، ۱۳۷۴، ص. ۴۵).

مقاله «بررسی اندیشه‌های سیاسی علمای طرفدار مشروطه مشروعه» (۱۳۹۸) از رضا تاج‌آبادی از جمله مقالاتی است که به بحث درباره مشروعه‌خواهان پرداخته است و تلاش دارد نشان دهد که مشروعه‌خواهی، رویکردی اصیل بوده که در برابر انحراف مشروطه قد علم کرده است. مقاله اخیر با تکیه بر نقش علمای مشروعه‌خواهی بیشتر بر اندیشه استوار است که روشنفکران با دوری از اندیشه‌های شرعی و توجه به مبانی غربی باعث انحراف در مسیر مشروطیت شدند. از جمله مواردی که در این مقاله مورد تغافل واقع شده، مسئله تصلب اندیشه سنتی و عدم توجه به ابزارهای مفهومی برای نقادی این تصلب است.

یکی دیگر از مقالاتی که به بحث مواجهه دو جناح اهل شریعت با پدیدار جدید تجدد می‌پردازد مقاله «جایگاه مدرنیته سیاسی در اندیشه روحانیون موافق و مخالف مشروطه»

(۱۳۹۳) از کمیل نظام بهرامی است. نویسنده در این مقاله در پی این است تا نشان دهد روحانیون مشروعه‌خواه با مخالفت با شاخصه‌های مدرنیته سیاسی سدی در مسیر تجدد ایجاد کردند و روحانیون مدافع مشروطیت نیز موفق به رفع تناقضات میان شاخصه‌های تجدد سیاسی و ارزش‌های سنتی و دینی نشده و در برخی ترکیب و تلفیق‌های خویش دست به تحریف زدند.

در عمده پژوهش‌های مربوط به عصر مشروطه، مسئله اصلی بیشتر حول مناسبات قدرت، آرایش نیروها، رقابت‌های فردی و شخصی و توطئه بیگانگان سامان یافته است. اگرچه که در همه این مطالب نکات قابل تأملی وجود دارد، ولیکن نسبت به منطق درونی اندیشه کمتر توجه شده است. این مقاله می‌کوشد تا با عطف توجه بر مبانی نظری، نشان دهد که جدال نظری میان دو جناح فعال در مشروطه، خود واجد اهمیت بسزایی بوده و حکایت از این دارد که ضابطه‌های نظری نقش بسیار مهمی در ترسیم افق سیاسی و مسیرهای کنش سیاسی دارند.

۲. محمدحسین تبریزی؛ مشروعه‌خواه درون بحران

محمدحسین بن علی‌اکبر تبریزی، صاحب رساله مشهور *کشف المراد من المشروطة و الاستبداد*، یکی از مهم‌ترین نویسندگان رسالات علیه مشروطیت و از قائلان به مشروعه‌خواهی بود که تلاش کرد بر پایه مبانی شرعی، به تبکیت استدلالی ساختار سیاسی جدید بپردازد. رساله *کشف‌المراد* تنها اثر این نویسنده است و از وی رساله دیگری جز همین رساله منتشر نشده است. او از جمله نخستین کسانی است که نقدی اقتصادی را نیز به مشروطیت وارد می‌سازد و نماینده یک جناح از مشروعه‌خواهان است:

> به خلاف دیگر مشروعه‌خواهان که تا مدت‌ها به اعلام حرمت مشروطیت و طرح عقاید واقعی خود نپرداختند و تا عصر استبداد صغیر، سیاستی احتیاط‌آمیز پیش گرفتند، در اوایل شعبان ۱۳۲۵، یعنی زمانی که شیخ فضل‌الله نوری و یارانش تحصن خود در حرم عبدالعظیم را به پایان می‌بردند، به تألیف کشف‌المراد پرداخت و با صراحت تمام از حرمت مشروطه سخن گفت و به بیان حکومت مشروعه به‌عنوان جایگزین نظام مشروطه پرداخت (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ص. ۹۰).

۱-۲. زمینه و زمانه *کشف‌المراد*: مشاهده بحران

با استقرار نظام مشروطه، چه از منظر نظری و چه از منظر مناسبات جدید و نهادهای تجدد، تحول مهمی اتفاق افتاد. از منظر تاریخی، مشروطیت آبستن تحولاتی چند بود. در ساحت نظر، تحول قابل‌توجهی در نگرش به سامان سیاسی رخ داد و نظریه کهن سلطنت مستقله دچار تزلزل شد و اعتبار خود را به نظام مبتنی بر حکومت قانون واگذار کرد. چنین بود که به تأثیر از حقوق مدرن، قوانینی مدون گردید و جایگزین نظام حقوق شرعی شد. در ساحت عمل نیز مجموعه‌ای از نهادهای سیاسی جدید پدیدار شدند که بر اساس نظام حقوقی جایگزین نهادهای پیشین شدند. بااین‌همه، این نظام جدید به‌رغم همه دستاوردهای تاریخی خود، دچار بحران‌ها و تنش‌های درونی شده بود که بخشی از آن‌ها عامدانه از سوی مخالفان نظام مشروطه دامن زده می‌شد و برخی دیگر نیز ناشی از عدم جایگیری کامل این نظام در سامان زیستی ایرانیان بود. رساله *کشف‌المراد* را بایستی در متن تنش‌های عصری خود مورد توجه قرار داد؛ چراکه این رساله با عطف نظر به بحران عصری نویسنده مذکور قلمی شده است. جنبش مشروطه‌خواهی زمانی به پیروزی رسید که تا پیش از آن هرگونه اصلاح و نوسازی نظام اجتماعی و سیاسی به دلیل دیرپایی نظام خودکامگی کهن راه به‌جایی نمی‌برد و با سد سکندر تصلب سیاسی بر می‌خورد. «اصلاحات بیش از هر چیز، نیازمند تأمین آزادی‌های اساسی بود و شاه و بخش بزرگی از هیأت حاکمه که بر سنت استبدادی طولانی تکیه کرده بودند، نمی‌خواستند به الزامات نظام آزادی تن در دهند» (طباطبایی، ۱۳۹۵، ص. ۳۹۳).

با تمام دستاوردهایی که نظام مشروطه در پی داشت، اما اوضاع نظام نوپای جدید نیز چندان بسامان نبود و آشوب‌ها و منازعات فراوان و مشکل «کارآمدی»، مشروعیت نظام مشروطه را با چالش جدی مواجه ساخته بود. از جمله چالش‌های پیش روی مشروطه می‌توان چهار مورد کلی را به احصا درآورد که عبارتند از:

۱. مخالفت محمدعلی شاه با اساس مشروطیت و مجلس شورای ملی.

۲. عدم ثبات و هرج‌ومرج ناشی از شرایط جدید. یکی از نتایج استقرار مشروطه، شکل‌گیری فضای آزاد بود. وجود انجمن‌ها و گروه‌های سیاسی جدید که ماحصل از میان رفتن نظام خودکامه و مشارکت بیشتر مردم در سیاست و تدبیر امور بود، می‌توانست به پویایی فضا کمک شایانی کند، اما خود این انجمن‌ها پیوسته دخالت‌های نادرستی در امور

می‌کردند و از قضا، خود به مانعی در حفظ ثبات و کارآمدی حکومت قانون تبدیل شده بودند. کسانی همچون حیدرخان عمو اوغلی نیز از هیچ اقدام قهری و خشونت‌آمیزی ابا نداشتند و چنان رعب و وحشتی ایجاد کرده بودند که کسی چون عبدالرحیم طالبوف انذار می‌داد اگر کار همین‌طور پیش برود باید منتظر بود که «گاو هزار شاخه رجاله» جای گاو دو شاخه استبداد را بگیرد.

این هرج‌ومرج تا بدانجا گسترش یافته بود که پس از پایان نشست مجلس و هنگامی‌که امین‌السلطان اتابک از مجلس خارج شد، به دست انقلابیون افراطی ترور گردید. جالب اینجاست که ضارب که گفته می‌شد از اعضای اجتماعیون عامیون بود، مورد تحسین بسیاری از افراد و نشریات واقع شد و بسیاری او را «شهید راه وطن» نامیدند. چنان‌که در شماره ۱۴ به مورخه ۱۰ شعبان ۱۳۲۵ قمری معادل ۲۷ شهریور ۱۲۸۶ خورشیدی، *روزنامه صوراسرافیل*، اعلانی بدین مضمون منتشر شد: برای کشتن میرزاعلی اصغر خان خائن‌السلطان ... عباس آقا و حسن آقا ... دو برادر غیور اقدام به کار رفع شر آن خائن ملک و ملت را نمودند یا انجمن آذربایجان گور مرد تبریزی [ضارب] را گل‌ریزان کرد، وی را شهید راه وطن خواند. ملک‌المتکلمین و آقا جمال اصفهانی هم آنجا داد سخن دادند ... [و] روح‌القدس نوشت: اعدام امین السلطان که چند سال مشغول نقشه به باد دادن ایران بود و همه اغتشاشات بلاد و این قتل و غارت‌ها به‌واسطه تحریکات او شده است لازم افتاد؛ و در این کار قضا هم خنده زد هم آفرین گفت (آدمیت، بی‌تا، صص. ۱۷۸-۱۷۷). در چنین وضع و حالی، برخی به بدترین شکل از فضای باز سیاسی سوءاستفاده کرده و دست به اعمال خشونت‌های انقلابی می‌زدند. آزادی بیان چه آن چیزی که کوهن آن را «آزادی برای پیشنهاد دادن و آزادی برای مخالفت کردن» (Cohen,1978. p. 124) می‌نامد و چه آن چیزی که حق شهروندان را برای تشکیل انجمن‌ها و جلسات با هدف جستجو برای شناخت اهداف سیاسی آن‌ها بدون ترس از مجازات در برمی‌گیرد، در میان گروه‌های رادیکال انقلابی به حاشیه رانده شده بود و حد و حدود آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را مخدوش کرده بودند. به‌نحوی‌که «در فضای این نوع ترس و لرزها، از آزادی اندیشیدن سخن گفتن، نوعی ساده‌دلی است» (آجودانی، ۱۳۸۳، ص. ۱۳۵). برخی نشریات و جریده‌ها از جمله *نشریه ملانصرالدین* نیز به‌واسطه آزادی ناشی از فضای جدید دست به انتشار مطالب و کاریکاتورهایی علیه رجال و علما می‌زدند که این

خود موجبات تحریک بسیاری از مدافعان سنتی‌تر را فراهم آورده بود. «در ایران و نجف چندین نفر از علما ملانصرالدین را تحریم کردند و مطالب آن را کفرآمیز خواندند و این نشریه را بدتر از شمشیر «شمر» دانستند» (آفاری، ۱۳۸۵، ص. ۱۶۲).

۳. نبود فرهنگ سیاسی فراگیر. جمهور مردم نیز درک درستی از لوازم آن نداشتند چنان‌که مهدی قلی خان هدایت در خاطرات خود چنین آورده است:

> صندوقی به اسم صندوق عدالت در شهر نصب کردند که متظلمین تظلم خودشان را در آن بیفکنند و به شاه برسد. از بس اراذل و اوباش اراجیف در صندوق انداختند صندوق‌ها را کندند و موقوف شد. محل تعجب است که طبع این مردم بیشتر به‌طرف هزل و لغو مایل است. هر کاری را به مسخرگی می‌کشانند و نمونه فاحش آن روزنامجات است که در مشروطه منتشر می‌شود (هدایت، ۱۳۷۵، ص. ۷۵).

در مشروطیت نهادهای نظام سیاسی جدید و تثبیت آزادی‌ها هدف مهمی بود و اصل اساسی آن، اهمیت مردم به‌عنوان قوه مؤسس تعریف می‌شد. در واقع، «تحقق چنین نظامی که از حاکمیت مردم ناشی می‌شد، جز با حضور سیاسی مردم و مشارکت آنان در تدبیر امور کشور ممکن نمی‌شد و این حضور سیاسی مردم در کشوری نظیر ایران که به استبدادی دیرپا عادت کرده بود، می‌توانست همچون شمشیر دو دمی عمل کند» (طباطبایی، ۱۳۹۵، ص. ۳۸۳).

۴. آشوب‌های مداوم، جدال‌های اجتماعی و بحران کارآمدی نظام، از مشکلات آن دوره بود. اختلاف شدید بر سر عدم پرداخت بهره مالکانه از سوی روستاییان و کمبود نان، معضل بزرگ دیگری بود که خود موجبات بروز نارضایتی را فراهم می‌کرد. همچنین نظام مشروطه فاقد توانایی لازم برای تثبیت اقتدار حکومت قانون بود و نتوانسته بود از رهگذر اعمال اقتدار قانونی، هم مانع آشوب‌ها شود و هم نقطه تعادلی میان استبداد و آنارشی ایجاد کند. در چنین وضعیتی، زمام امور هم به دست افراد نالایق افتاده بود و دوباره این شکوه قدیمی میرزا مهدی نواب تهرانی در زبان‌ها می‌چرخید که باز «روزگار کج‌نواز و آسمان سفله‌نواز با سفها و دونان دست دوستی در آغوش دارد» و شرایط به‌گونه‌ای رقم خورد که «عقلا بی‌دخل و رجاله آمر و ناحی شدند» (میرزا صالح، ۱۳۷۲، ص. ۶۰).

مجموعه این مشکلات سد سکندری بود بر سر راه کارآمدی نظام حکومت قانون و اصل مشروطیت را با اما و اگرهایی جدی مواجه ساخته بود. مناقشه مشروعه‌خواهان در چنین شرایطی و با عطف نظر به چنین بحران‌هایی بالا گرفت و رساله *کشف‌المراد* در چنین وضعیتی به تصنیف رسید.

۲-۲. تعلیل و بررسی علل حدوث بحران

عمده نظریه‌ها یا ایده‌های سیاسی آن هنگام پا به عرصه می‌گذارند که جامعه با چالش جدی یا «بحران[1]» روبروست. می‌توان چنین گفت که از رهگذر فهم بحران دوره هر اندیشمند، فهم شرایط امکانی نحوه شکل‌گیری و تحول ایده‌های سیاسی آن دوره در چشم‌انداز روشن‌تری قرار می‌گیرد و کمک شایانی به تقریب افق‌های معنایی دوره‌های تاریخی خواهد کرد. «واکنش به بحران یا به عبارت دقیق‌تر «بحران آگاهی» مرحله نخست در شکل‌گیری ایده‌ها یا نظریه‌پردازی است ... مرحله بعد در این فرایند همانا شکل دادن ایده‌ها یا نظریه‌پردازی، آن دسته از پرسش‌ها و پاسخ‌هایی است که متفکر در زمانه خود در اختیار دارد» (جودی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص. ۱۴).

اگرچه که اندیشه تبریزی را نمی‌توان مندرج تحت نظریه سیاسی منسجمی تعریف کرد، ولیکن او اندیشه‌ای دارد که می‌توان با تسامح آن را در چهارچوب الگویی که توماس اسپریگنز ترسیم کرده است، تحلیل کرد. *کشف‌المراد* از نخستین رساله‌هایی است که با مشاهده بحران در مشروطیت به بررسی درون‌مایه نظام مشروطه پرداخت و حکم به معاضدت شرع و حکومت قانون داد. او با عطف نظر به بحران‌های موجود و توسل به اصول شرعی مورد اعتقاد خویش، هم به تبکیت و رد نظام جدید پرداخت و هم از جهت مبانی، تمامی نهادهای نظام سیاسی جدید را از خلاف آمد عادت شرع انور دانست و سعی داشت تا از مشاهده بی‌نظمی به طرد نظام جدید پرداخته و سامان سیاسی مطلوب شرعی خود را موجه سازد. وی با انگشت نهادن بر تنش‌های حادث شده در پی آن است تا ریشه‌ها و ینابیع تنش‌ها را درک کند. تبریزی که مشروطه را از نظر ماهوی در تضاد با شریعت می‌دید هر نوع اقدام در موافقت با نظام جدید را تقبیح می‌کرد چنان‌که می‌نویسد: «مع‌هذا چگونه شایسته

1. Krisis/crises/Krise/crise

و رواست به کسانی که خود را معتقد به قرآن می‌دانند، فریب چند نفر شیطان انسان‌نما را خورده به‌جای کعبه مجلس پارلمنت‌نما را قرار داده، عوض قرآن قانون بخواهند و احکام نبوی را کهنه خوانده نظام‌نامه اساسی مطالبه کنند» (تبریزی، ۱۳۸۷، ص. ۲۰۴). او در تعلیل شرایط ایجاد شده و در تشخیص علل درد، انگشت اتهام را به سمت نهادهای جدید مشروطه و در رأس آن‌ها مجلس شورای ملی گرفت و آن را از جمله دلایل مشکلات دانست. وی بر این موضوع اصرار داشت که حق قانون‌گذاری تنها در انحصار شارع مقدس است و وکلای مجلس قادر نیستند جامع در دو جهت امر دنیا و امر اخروی باشند و تنها پیغمبران بودند که از برای امور معاد و معاش امت، قانونی در کتب آسمانی برای آن‌ها فرستاده شده بود (راسخ و بخشی زاده، ۱۳۹۷ ص. ۱۰۰). همچنین آن هنگام که پارلمان به دنبال تحدید قدرت قاهره سلطان رفت، عملاً راه ناامنی و تعدی اشرار را تسریع کرد:

> حال مجلسی‌ها اول کاری که کردند قوه سلطنت و شوکت دولت که به منزله زنجیر و حبس بود در گردش اشرار سباع ملت به عناوین مختلفه از عزل اجزا و اعلان روزنامه و اسناد قبایح به دولت انتشار آن‌ها کاسته و دولت را به اعلی درجه ضعیف کرده اشرار مثل سگ هار سر بلند کرده به قتل و غارت دست گشودند و بال و پر دولت را چنان چیدند (تبریزی، ۱۳۸۷، ص. ۲۲۴).

او برای آنکه اندیشه خواست پارلمان را مردود بداند، با در نظر گرفتن شرایط امکانی متفاوت میان دیانت اسلام و دیانت مسیحی، از تمایز میان این دو دین سخن می‌گوید و به طرح این نکته می‌پردازد که چون مسیحیت فاقد شرع و شریعت است، لذا در ممالک اروپایی مجالس قانون‌گذاری تمهیدی بود برای وضع قوانین و تمشیت امر عامه: «... و هیچ‌یک از این‌ها کتاب آسمانی که مشتمل بر تفصیل احکام حدود و سیاسات و مواریث و معاملات باشند، ندارند ... و عقلا و علمای آن‌ها جمع شده به مشورت و صلاح‌بینی همدیگر قانونی برای اصلاح دنیایشان وضع کنند» (تبریزی، ۱۳۸۷، ص. ۲۱۳). صاحب *کشف‌المراد* چنین نتیجه می‌گیرد که چون در مسیحیت قانون شرع غایب است، لذا اهل فرنگ ناچار شدند تا دست به تفکیک قوه تقنین از قوه مجریه بزنند، اما اسلام که اکمل ادیان است، مستغنی از رجوع به عقول ناقصه بشری بوده است و قانون شرع اسلام از طهارت تا دیات را در خود دارد. وی قرآن را قانون کلی الهی لحاظ می‌دارد که مشتمل بر احکام مربوط بر

امور دنیوی و اخروی است و بسان «لَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلا فِي كتاب مبين»، جملگی احکام مورد نیاز بنی‌آدم در آن مندرج است.

ازآنجایی‌که او قائل بر این است که هر آنچه مورد نیاز ماست در قوانین شرع مندرج و مشروح آن مرقوم و مستور است، در خصوص حکم بر وقایع مستحدثه نیز بیان می‌دارد که برای تمشیت امور باید به کسانی رجوع کرد که به احادیث ائمه معصوم وقوف دارند و حافظ دین و مخالف هوای نفس و دارای ملکه اجتهاد باشند. بدین‌سان، او نتیجه می‌گیرد که اگر مشروطه در پی آن است که جملگی احکام شریعت را از روی تقلید از مجتهد جامع‌الشرایط به‌موقع اجرا بگذارد، نیکوست اما اگر کار نمایندگان مجلس این باشد که در مجلس شورا جمع شوند و قانونی را به اتفاق یا به اکثریت آرا تصویب کنند و عنوان «قانون اساسی» را بر آن نهند، این خلاف شرع خواهد بود. تبریزی قول اکثریت را که شرط و شطر مصوبات مجلس نمایندگان است نیز خلاف شرع می‌داند و می‌گوید: «... ادله احکام ما نه شوری و نه اکثریت آراء دلیل شمرده نشده پلی اجماع علماء که کاشف از قول و رضای معصوم باشد، او حجت است نه اجماع کتاب‌فروش و سبزی فروش و بقال و علاف و نعلبند» (تبریزی، ۱۳۸۷، ص. ۲۱۲).

ایضاً او نسبت به امر قضا و ترتیبات عدلیه که قوانین مصوب مجلس شورای ملی بود، شدیداً معترض بود؛ چراکه آن را «تغییر حدود شرعیه» می‌دانست و آن‌ها را باطل می‌شمارد. از جمله مصوبات مورد اعتراض تبریزی، مجازات حبس برای سارق به‌جای قطع ید، حبس ابد به‌جای قصاص، تساوی میان زن و مرد و کافر و مسلمان، حکم به خریدوفروش مشروبات مسکر با دادن مالیات بالا بود:

> تغییر حدود شرعیه مثلاً دست سارق و دزد را نباید قطع کرد، بلکه عوض قطع برای او حبس معینی قرار داد یا در قصاص قتل، عوض قتل، حکم به حبس مخلد را قانون قرار گذاشته یا در جایی که تسویه نیست او را حکم به مساوات نمود، مثلاً حکم به تسویه قصاص مابین زن و مرد و کافر با مسلم یا حکم به بیع و شرای مسکرات علناً و بستن مالیات گزاف به آن‌ها و به فواحش که لازمه‌اش اشاعه فواحش و محرمات است، در میان اهل اسلام همه این‌ها مخالفت با شرع سید الانام علیه و علی آله السلام دارد (تبریزی، ۱۳۸۷، ص. ۲۱۵).

البته لازم به ذکر است که مسئله امور قضایی و مقررات مربوط به عدلیه از جمله امور اختلافی مهمی بود که گاه برخی علمای مشروطه‌خواه نیز با آن مخالفت می‌کردند. موضوع عرفی ساختن امر قضا و اسقاط استقلال محاکم شرعی موجب تعارضی جدی در میان مجلسیان شده و حتی کار به مشاجره کشیده شده بود. به‌طوری‌که «سید بهبهانی قهر کرد و به‌عنوان بیماری به مجلس نیامد. کار متمم قانون اساسی مدتی تعطیل ماند» (آدمیت، ۱۳۶۴، ج ۱، ص. ۴۱۹).

او در راستای نقد خود بر مجلس شورای ملی نظر نامساعدی نیز نسبت به قوانین وضع شده در خصوص مالیات و گمرک دارد. به عقیده محمدحسین تبریزی مالیات‌ستانی و گرفتن گمرک و قیمت‌گذاری و سرشماری نفوس جملگی نامشروع است و از خلاف‌آمد عادت شرع انور:

> مالیات گرفتن و گمرک گرفتن و ربای بانک گرفتن و امتیاز دادن و نرخ دادن، حتی حکماً پول تنظیف و چراغ از مردم گرفتن و از آدم و حیوان سرشماری گرفتن و همچنین حکماً باید پنیر سیری به سه شاهی زغال منی به یک هزار برنج به سه قرآن و امثال این‌ها، باید فروخته شود، منافی احکام دین و مخالف قول سید المرسلین علیه‌السلام است که فرموده الناسُ مُسَلطُونَ علی أموالهم؛ و همچنین نان و گوشت و نمک و تنباکو که حکماً از قومپانیه که یکی از این‌ها را اداره نموده باید گرفت یا به آن‌ها باید فروخت (تبریزی، ۱۳۸۷، ص. ۲۱۴).

اسپریگنز در بحث از فهم علل بحران، بر این نکته مؤکد می‌دارد که همواره بایستی توجه داشت که «آیا مشکل خرابی نظام [سیاسی] است یا مسئله لاینحل فردی؟» (اسپریگنز، ۱۴۰۳، ص. ۸۲). در اینجا تبریزی ریشه مشکل را سیاسی می‌بیند و آن را ذیل مسائل عمومی در نظر می‌آورد. این‌گونه است که او تمامی مسائل حادث شده را عارضه‌ای از یک فساد بنیادین بنام مشروطه می‌داند که به‌واسطه پیدایش فرهنگ سیاسی جدید اندیشه سنتی در باب حکومت را تحت‌الشعاع قرار داده است. بدین ترتیب، تبریزی علل درد را نظام مشروطه و نهادهای برآمده از آن می‌داند؛ نهادهایی که با عطف توجه به حقوق مدرن و در گسست از نظام کهن سابق، مواردی را مجاز دانسته‌اند که پیش‌تر حکم به جواز آن‌ها داده نمی‌شد. این‌گونه است که وی کل مشروطه را از وضعیت قدرت سلطنت تا آخر قوانین و جزئیات مخالف شرع دانسته و چیزی جز ضرر و خسران در آن نمی‌بیند.

۳-۲. نظم و خیال؛ بازسازی الگوی آرمانی: سلطنت مشروعه

بنا به نگرش اسپریگنز، کوشش برای نشان دادن تصویر جامعه سیاسی نظم‌یافته، ابتکاری است که در برابر آنچه مشاهده بی‌نظمی دانسته می‌شود، پدید می‌آید. در این مرحله نوعی بازسازی ذهنی رخ می‌دهد، اگرچه که این تصویر نظم نمادین و آرمانی لزوماً بازتاب حقیقت تجربی در زمانه نویسنده نباشد؛ بنابراین اندیشمند در هر دوره «پس از بررسی ... نارسایی‌های وضع موجود که او را برای جستار اولیه برانگیخته است، تصویر جامعه بازسازی شده را می‌کشد» (اسپریگنز، ۱۴۰۳، ص. ۱۲۴).

نویسنده *کشف‌المراد* در مرحله بازسازی نظم سیاسی بیش از آنکه همچون تجددخواهان مشروطه‌خواه ناظر به ایده پیشرفت[1]، بر این باور باشد که جامعه مستعد تغییر رو به جلوست، ناظر به بازگشت به امر قدیمی‌تر و از نظر وی، بهتر تاریخی است. بدین معنا که وی، شکل قدیمی نظم سیاسی -نظام مشروعه و سلطنت مشروعه- را مرجع بر اشکال جدید و نهادهای برآمده از نظام جدید می‌داند. مطابق با این نگرش، اگرچه در دوره جدید و بدون در نظر گرفتن عنصر شریعت، شرایط جامعه و انسان‌ها تغییر می‌کند ولیکن این تغییر در جهت بدتر شدن است. درحالی‌که اندیشه پیشرفت تاریخی که در میان مشروطه‌خواهان نیز قابل مشاهده است تا اندازه‌ای ناظر به پیشرفت علم و تاریخ است و اساساً «اعتقاد به پیشرفت با استناد به پیشرفت علوم تأیید و تقویت گردیده است» (فرانکل، ۱۳۷۵، ص. ۲۱۴).

وی در تقسیم‌بندی نظام‌های سیاسی از سه‌گانه «معموله»، «مشروطه» و «مشروعه» سخن به میان می‌آورد و هر دو نوع مشروطه و معموله را خلاف شرع تعریف می‌کند در برابر امر جدید که همان نظام مشروطه و حکومت قانون است، او عالی‌ترین نمونه خود را در تاریخ گذشته که همانا اسلام صدر است، می‌جوید که این خود، هم مفروض گرفتن یک هنجار عام است و هم تحول جامعه به سمت عصر کمال؛ عصری که نمونه آرمانی آن در گذشته بوده و هر نوع پدیدار سیاسی و حقوقی جدید بایستی با عطف نظر به آن گذشته ناب تاریخی -صدر اسلام- و منطبق بر شریعت لحاظ گردد وگرنه فاقد اصالت و اعتبار است: «... به هر کس لازم است که صادره از آن‌ها را از اخذ گمرک و مالیات و تعیین حدود و

1. The Idea of Progress

برادری و برابری اهل ایمان با کفار و آزادی و امتیازات و غیره را ملاحظه نموده با شرع موازنه نماید، اگر مطابق آمد اطاعت نماید وَإِلا فَاضْرِبُوه بالجدار، بزندش به دیوار» (تبریزی، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۸).

نظام مشروعه که ایده بازگشت به شرع مبین مندرج تحت آموزه احیا و تجلی آن در قوانین موضوعه است، همان الگوی نظم مطلوب برای تبریزی است و گسست نهادهای جدید مشروطیت از سنت مألوف حکمرانی، در حکم نوعی از هم‌گسیختگی نظام معنایی برای اوست. از همین‌رو، او شوکت مجدد را در پیروی از نظام مشروعه در اسلام صدر و الگوی نبوی و نمونه تاریخی آن «سلطنت مشروعه» می‌داند. تبریزی، مشروعه مورد نظر خویش را بهترین نوع حکومت و نمونه‌ای آرمانی معرفی می‌کند و در تداوم امر حکمرانی اسلامی، سلطنت مشروعه را که هم بر شریعت استوار است و هم شاه در آن خودکامه نیست و بر عملش لگام شرع زده شده است، به‌عنوان نمونه برجسته الگوی خویش لحاظ می‌کند. البته که ایده سلطنت مشروعه ابتکار خود تبریزی نبوده و امری مسبوق به سابقه است و عمدتاً تبار آن را به فقهای بزرگ عصر صفوی و قاجاریه منتسب کرده‌اند. بر اساس این نظریه، «حکومت پادشاهان معاصر چنین فقیهانی مشروعیت دارد و ولایت آنان در عرض ولایت فقهاست؛ یعنی مشروعیت حکومت سلطان برخاسته از اذن فقیه جامع‌الشرایط نیست، بلکه شاه همچون فقیه مشروعیت خود را مستقیماً از امام معصوم(ع) گرفته است، با این تفاوت که ولایت مشروع فقیه، در حوزه شرعیات چون افتا، قضاوت، جمع‌آوری وجوه شرعی، اداره موقوفات و سرپرستی محجوران است و ولایت سلطان، در حوزه عرفیات مانند برقراری نظم و امنیت در جامعه، حفظ مرزها و تدبیر مسائل کلان اقتصادی و اجتماعی مردم است» (امامی، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۱).

محمدحسین تبریزی نیز به تأسی از سنت فکری قائل به سلطنت مشروعه، بر مشروعیت سلطان عادل و پادشاهی شیعی که به ترویج شریعت می‌پردازد و در برابر علمای شیعه اثنی‌عشری تواضع دارد، مهر تأیید می‌زند. او برای وضعیت جدید البته جزئیاتی را نیز در نظر می‌گیرد که این یکی تا اندازه زیادی ابتکار خود وی است. تبریزی در این نظام به مجلسی ویژه نظر دارد و این مجلس را چیزی همانند مجلس سنا لحاظ می‌کند و معتقد است که هم برای تحقق آن و هم برای پیشرفت امور عامه دو شرط باید رعایت گردد:

... و ایــن مجلس را هم به سنا موسوم نمایند، مضایقه نیست لکن دو شرط لازم دارد، کمال همراهی از سلطان در تقویت و پیشرفت کار ایشان و شرط دویم آن‌که نظر این‌ها در تعیین احکام و تشخیص خوب و بد به‌حکم و فتوای علمای حقه بوده که دامن عفتشان از آلایش غرض و فساد و نادانی ملوث نشده و مرضی عند الخالق و الخلایق باشند پس در این حال اعلیحضرت همایونی متع الله المسلمین ببقائه یک مجمعی از علمای حقه ربانی که در علم و عدل و عمل ممتاز و دارای شرایط عامه اجتهاد و جامع صفات نیابت حضرت حجت عجل الله فرجه باشند، تشکیل داده، موافق اذن و اجازه و تصویب آن‌ها دوایر دولتی و تکالیف حکومتی و امورات مالیه و نظامیه را مرتب و منظم فرماید (تبریزی، ۱۳۸۷، ص. ۲۲۰).

تبریزی همچنین مؤکد می‌دارد که در نظام مشروعه جملگی امورات دوایر دولتی و تکالیف حکومتی، امورات مالیه و نظامی بایستی موافق اذن، اجازه و تصویب مجتهدان که نیابت امام غایب را دارند، باشد: «... مجمعی از علمای حقه ربانی که در علم و عدل و عمل ممتاز و دارای شرایط عامه اجتهاد و جامع صفات نیابت حضرت حجت عجل الله فرجه باشند، ... موافق اذن و اجازه و تصویب آن‌ها دوایر دولتی و تکالیف حکومتی و امورات مالیه و نظامیه را مرتب و منظم فرماید» (تبریزی، ۱۳۸۷، ص. ۲۲۰).

۴-۲. تجویز و راه درمان: بازگشت به سلطنت مستقله

همواره در خصوص شکاف منطقی میان «آنچه واقعاً هست» و «آنچه باید باشد» سخن گفته شده است. این مسئله نیز تا اندازه زیادی ناظر بر محدودیت امکانات است. چنین گفته شده که سویه‌های آرمانی نظم سیاسی عموماً دور از دسترس هستند. «گاهی تنها راه‌حل سیاسی عملی سازشی است که نتیجه آن هیچ‌کس را صد در صد راضی نمی‌کند» (اسپریگنز، ۱۴۰۳، ص. ۱۸۵). اندیشه سیاسی محمدحسین تبریزی نیز از این قاعده مستثنی نیست و با این‌که او نمونه آرمانی خود را نظام مشروعه معرفی می‌کند، بااین‌حال، مشروعه را شیوه حکومتی «مطلوب» و نه لزوماً «ممکن» می‌داند. به عبارتی، وی مشروعه را معطوف به «آنچه باید باشد» لحاظ می‌کند و در مواجهه با مشروطه و فوریت دفع آن بر اساس مقدورات، با عطف

توجه به «آنچه هست» و شرایط موجود، نظام استبدادی در صورت سلطنت مستقله را ممکن می‌بیند و جانشینی آن با نظام مشروطه را دفع فاسد به افسد می‌داند.

نکته اینجاست که تبریزی تا اندازه‌ای نسبت به تحول تاریخی ایجاد شده بر اساس انگاره‌های عصر جدید التفات یافته بود و به نوعی به این دریافت رسیده بود که نظام مشروعه صورتی آرمانی پیدا کرده است از همین‌رو، او با در نظر گرفتن واقعیت موجود و نبود شرایط امکانی برای تحقق نظام مشروعه و از برای آنچه صیانت از شریعت و نظام سنت می‌پنداشت، به‌جانب سلطنت قاهره و مطلقه رهنمون می‌شود و آن را «بدیل ممکن» نظام مشروطه در نظر می‌آورد. نظام استبدادی وی با رد نظریه تفکیک قوا در مشروطه و حکم بر غیرشرعی بودن آن، بر این نظر است که قوه قانون‌گذاری در اسلام همانا شریعت است که در منابع فقهی آمده و مقام مجریه در دست پادشاه و اعوان اوست. چنین است که با عدم توجه به تحولات تاریخی، به‌جانب نظریه کهن سلطنت رهنمون می‌شود. وی، دیدگاه خاصی در خصوص سرشت و طبیعت انسان دارد و قائل به این است که در جهت اصلاح و ایجاد اعتدال اجزای نفس در جمیع آدمیان باید از دو راه بهره جست. او می‌نویسد:

> شکی نیست در این‌که نفوس شریره در میان مردم غلبه دارد که طبیعت جانوران موذی در آن‌ها موجود است و اصلاح و اعتدال آن‌ها منوط است به این‌که یا به تحمل ریاضات کثیره و تحصیل علم و تعقل خود را صاحب اخلاق حمیده نمایند یا وجود سلطانی غالب و قاهر لازم است که مجازات اعمال زشت و کردار ناشایست را از آن‌ها معجلاً استیفا نماید تا عبرت باقی مردم بوده پا از گلیم خود دراز نکنند (تبریزی، ۱۳۸۷، ص. ۲۰۷).

تبریزی چون معتقد است که روش نخست تنها برای قلیلی از مردم قابلیت امکان دارد، به همین خاطر باید راه دوم را به‌عنوان روش اصلی تدبیر اجتماع به کار گرفت و نه تنها که از شوکت و اقتدار پادشاه نکاست بلکه بایستی به قدرت و شوکت سلطان قاهر و غالب افزود تا نظم و ثبات برقرار باشد:

> و چون قسم اول که از روی معرفت و خداشناسی تحصیل اخلاق حسنه نمایند در میان مردم خیلی کمتر و نادر اتفاق افتد پس بایست به قدر امکان به قدرت و شوکت سلطان افزود تا از رعب و ترس شوکت و مجازات او اشرار اقارب

و اجانب و گرگ‌های داخله و خارجه، حمله و تعدی به این یک مشت گوسفندان بی‌دست و پا ننموده و ایشان را پامال و طعمه خود قرار ندهند (تبریزی، ۱۳۸۷، ص. ۲۰۸).

با چنین رویکردی، روشن است که نسبت به تقیید و تحدید قدرت قاهره نظرگاه مخالفی داشته باشد. از همین‌رو، اقدام نمایندگان مجلس در مقید و مسئول کردن شاه را برنمی‌تابد و آن را موجب هرج‌ومرج و بی‌ثباتی مملکت می‌پندارد. مخالفت کسی چون صاحب رساله *کشف‌المراد* با استبداد نیز این بود که نظام مستقر از چنان قوت و شوکتی برخوردار نیست که عدالت مندرج در شرع را به‌موقع اجرا بگذارد و نه از جهت تحدید قدرت قاهره و باور به برابری شهروندی به‌عنوان جایگزین نظام رعیتی. از همین رو، حکومت به‌وسیله قانون شرع در نظر وی، نظامی است که به نحو احسن به اجرای احکام شرعی دیانت می‌پردازد؛ اما اینکه چرا تبریزی در برابر مشروطه جانب سلطنت مستقله یا معموله معروفه را می‌گیرد، باید گفت که به باور او، در نظام استبدادی اولاً سلطان و جملگی اعضای دیوان «قولاً و اعتقاداً» خود را تابع حکم شرع می‌دانند و هیچ‌یک از محرمات و واجبات را انکار نمی‌کنند، گرچه در مواقعی دست به اعمالی می‌زنند که شنیع است و با این‌که مسکرات را حرام می‌دانند، اما شرب خمر کرده و در عمل مخالف شرع عمل می‌کنند، بااین‌حال درصدد انکار واجبات دین برنمی‌آیند. او این افراد را «فاسق و مجرم و معصیت کار» می‌داند، ولیکن معتقد است که مشروطه‌خواهان نه تنها در عمل، بلکه در نظر نیز منکر واجبات و محرمات بوده و «محکوم به کفر و از ربقه اسلام» خارج هستند.

دوم اینکه، او تأکید دارد که در نظام استبدادی «شر فساق و اشرار از قبیل قطاع طریق و دزدخانه‌ها و الواد محله‌ها و شر همسایه‌ها را از مال و جان رعیت مانع گشته و نگهداری می‌نماید که مردم آسوده و فارغ بال روز و شب مشغول تحصیل معاش بوده، شب‌ها با خاطر جمع می‌خوابند» (تبریزی، ۱۳۸۷، ص. ۲۱۶). همچنین در اینجا تبریزی بر اساس قاعده دفع فاسد به افسد عمل کرده و اولویت استبداد بر مشروطه را از دو جهت ماهیتی و کارکردی می‌داند. او بر این نظر است که در استبداد، شاه و اعوانش جملگی خود را تابع شرع دانسته و در مقام انکار محرمات و واجبات برنمی‌آیند پس از جهت ماهیتی، این نظام به شرع تمایل زیادی دارد.

از جهت کارکردی نیز، تبریزی معتقد است که در سلطنت مستقله هم امنیت عمومی،

هم وضع مالیات‌گیری و هم ثبات بازارها بسی اوضاع بهتری از دوره مشروطه داشته است و اگر تردیدی میان انتخاب این دو باشد، به حکم عقل و شرع بایستی جانب طریقه استبداد را گرفت؛ چراکه ظلم در مشروطه واضح‌تر بوده است:

> این ظلم و فساد دوره استبداد از هر باب که تصور کنید، خواه از جهت زیادتی مالیات و خواه از طرف اغتشاش سرحدات و ناامنی طرق و وقوع قتل و غارت و سلب امنیت از مردم و بسیاری سرقت و امثال این‌ها بالبداهه و با کمال وضوح به‌مراتب از این مشروطه که دو سال است ایران را ملوث کرده، کمتر بوده. پس به حکم عقل و شرع به همه مسلمین واجب و لازم است در صورت تردید ما بین این دو طریقه، طریقه استبداد که اقل ظلماً و ضرراً و فساداً است او را مقدم دارند و به اعانت و یاری او بلند شوند زیرا کثرت وقوع ظلم در دوره مشروطه واضح‌تر بوده است (تبریزی، ۱۳۸۷، ص. ۲۱۳).

نتیجه‌گیری

چنان‌که گفته شد، اندیشه مشروطیت با عطف نظر به تحدید قدرت از رهگذر ایجاد نهادهای نظارت دائمی، مسئله حائز اهمیتی بود که موضوع بحران در قدرت مطلقه رژیم کهن در اندیشه سیاسی عصر مشروطیت پدیدار شده بود. در مواجهه با پرسش چرایی عقب‌ماندگی ایران، بسیاری علت‌العلل تمامی مفاسد را خودکامگی و «استبداد سلطنت» معرفی می‌کردند که این افراد عمدتاً مدافعان نظام مشروطه بودند. در مقابل، عده‌ای دیگر زیر بیرق مشروعه‌خواهی، فتور و سستی را ناشی از عدم اجرای شریعت و انحراف از شرع احمد مختار می‌دانستند. در این میان، محمدحسین تبریزی، با مشاهده بی‌نظمی و بحران در عصر مشروطه و با عطف نظر به مبانی شرعی مورد اعتقاد خویش، از جهاتی چند، مشروطه را نظامی نامشروع و برابر با کفر تلقی می‌کرد. ایرادات وی عبارتند از: عدم مشروعیت مجلس شورای ملی و رد نظریه تصویب قوانین بر پایه نظر اکثریت، عدم مجوز قانون‌گذاری از سوی نمایندگان مجلس شورای ملی، مخالفت با اصل تفکیک قوا، دفاع از نظریه سلطنت مستقله یا معموله معروفه، مخالفت با قیمت‌گذاری و مالیات و مباینت آزادی و مساوات و انتشار جراید آزاد با چهارچوب شرع. او با تقسیم اَشکال نظام به مشروطه، معموله معروفه یا سلطنت

مستقله و مشروعه، با طرد و رد وضع موجود در مشروطه به‌جانب وضع مطلوب و صورتی الگوسازی رهنمون می‌شود که این الگو را نظام مشروعه می‌نامد؛ الگویی که در کلیت، تداوم دو نظریه سلطنت مأذون و سلطنت مشروعه است. نظامی که در آن سلطان محدود و قید به حدود شرعی است و بر خودکامگی احتمالی وی لگام شرعی زده شده و برای نظارت بر امور، مجمعی از خانواده‌های بزرگ مملکت و افراد سیاست‌شناس و کاردان و متدین به‌سان مجلس سنا تشکیل شده است که وجهه و همت آن‌ها نظارت بر افعال اهل مملکت اعم از اولیای دولت تا امنای ملت و قاطبه مردم باشد. لازمه تحقق این شرایط را نیز دو شرط می‌داند که عبارتند از: کمال همراهی سلطان و اینکه در تعیین احکام و تشخیص خوب و بد به‌حکم و فتوای علمای مشهور عمل شود و بر طبق اذن و اجازه و تصویب آن‌ها، دوایر دولتی و تکالیف حکومتی و امورات مالیه و نظامیه ترتیب و نظم یابد.

بااین‌همه وی به جهت آنکه تحولی در فرهنگ سیاسی مشاهده می‌کند که پایه‌های نظم سیاسی کهن را دستخوش دگرگونی کرده است، برقراری نظام مشروعه را فاقد شرایط امکانی تحقق می‌داند اما از آن جهت که مشروطه را یکسره محکوم به کفر و از ربقه اسلام خارج می‌داند، به‌جانب ممکن‌ترین الگو که همانا سلطنت مستقله یا نظام استبدادی است، رهنمون می‌گردد. او از دو جهت ماهوی و کارکردی، نظام استبدادی را مقدم بر مشروطه قرار می‌دهد و برخلاف کسانی که علت اصلی ضعف و فتور ایران و جهان اسلام را وجود استبداد و خودکامگی می‌دانستند، علت را در انحراف از شرع احمد مختار می‌دانست بنا بر عقیده وی، نظام مشروطه از نظر ماهوی، به جهت تصویب لوایح و طرح‌های مخالف شرع و همچنین از نظر کارکردی، به دلیل قبض ید سلطان قاهر ـ در چهارچوب شریعت ـ به‌واسطه قاعده مشروطیت و در نتیجه از بین رفتن ثبات و امنیت و اخلال در کار بازار و اقتصاد، قابل پذیرش نبوده و در زمان تردید میان دو طریقه مشروطه و مستقله، بنا بر حکم عقل و شرع، بایستی به‌جانب مستقله رفت و به اعانت و یاری آن برخاست.

نکته اینجاست که این الگوی فکری تبریزی در آخرالامر نمی‌تواند به ایجاد نوعی تعادل میان آزادی و امنیت و ثبات اجتماعی بینجامد و استبداد سیاسی و ایجاد مانع معرفتی در برابر تجدد سیاسی از نتایج عملی آن خواهد بود. از همین رو لازم می‌آید تا نظریات اهل شریعت مشروطه‌خواه نظیر میرزای نائینی و شیخ اسماعیل محلاتی در یک بررسی تطبیقی با

نظرات مشروعه‌خواهان قرار بگیرد تا بنیان‌های الهیاتی مشروطیت و نقش این جدال نظری در استقرار نظام مشروطه بیش‌ازپیش عیان شود.

منابع

- آبادیان، حسین (۱۳۷۴). *مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه*. تهران: نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۲). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲). *مشروطه ایرانی*. تهران: اختران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۴). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*. استکهلم: کانون کتاب ایران.
- اسپریگنز، توماس (۱۴۰۳). *فهم نظریه‌های سیاسی*. ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگه.
- امامی، مسعود (۱۳۸۷). سلطنت مشروعه نظریه‌ای بدون نظریه‌پرداز. *نشریه فقه اهل‌بیت*، ۵۶، ۱۵۰-۱۷۵. http://noo.rs/kkym3
- تاج‌آبادی، رضا (۱۳۹۸). بررسی اندیشه‌های سیاسی علمای طرفدار مشروطه مشروعه. *رهیافت فرهنگ دینی*، ۲(۷)، ۵۹-۸۰. https://www.ensani.ir/fa/article/441569
- تبریزی، محمدحسین (۱۳۸۷). *رسائل مشروطیت: کشف‌المراد من المشروطة و الاستبداد*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- جودی، بهنام (۱۴۰۳). *بحران در آگاهی اروپایی: اندیشه سیاسی جدید و بحران‌اندیشی، جلد دوم: ۱۶۸۰ تا ۱۸۳۱*. تهران: هزاره سوم اندیشه.
- راسخ، محمد و بخشی‌زاده، فاطمه (۱۳۹۷). شرع‌گرایان و قانون در عصر انقلاب مشروطه ایران. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۲ (۱۰۱)، ۸۵-۱۱۶. doi:10.22106/jlj.2018.31410 https://www.jlj.ir/article_31410.html
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۷). *رسائل مشروطیت*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۵). *نظریه حکومت قانون در ایران: مبانی نظریه مشروطه‌خواهی*. تهران: مینوی خرد.

- طباطبایی، جواد (۱۳۸۷). *جدال قدیم و جدید: از نوزایش تا انقلاب فرانسه*. تهران: ثالث.
- فرانکل، چارلز (۱۳۷۵). اندیشه پیشرفت. در پل ادواردز (ویراستار)، *مجموعه مقالات از دایرةالمعارف فلسفه*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۲۰۹ - ۲۲۷.
- کازرونی، میرزا صالح (۱۳۶۲). *گزارش سفر (سفرنامه)*. به کوشش همایون شهیدی، تهران: راه نو.
- میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۷۲). *بحران دموکراسی در مجلس اول: خاطرات و نامه‌های میرزا فضل‌علی‌آقا تبریزی*. تهران: طرح نو.
- نظام بهرامی، کمیل، (۱۳۹۳). جایگاه مدرنیته سیاسی در اندیشه روحانیون موافق و مخالف مشروطه. *علوم اجتماعی*، ۲۱(۶۵)،۱۱۷-۱۵۲.
- هدایت مخبرالسلطنه، مهدی قلی خان (۱۳۷۵). *خاطرات و خطرات*. تهران: زوار.
- Cohen, C. (1978). *The Decline of Democracy: Essays on an Endagered Political Species*. New York: Orbis Press.

-Loughlin, M. (2003). *The Idea of Public Law*. Oxford: Oxford University Press.